

## وکالت بلاعزل<sup>۱</sup>

دکتر سید مرتضی قاسم زاده<sup>۲</sup>

مقدمه

### ۱ - مفهوم وکالت

وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین (موکل) طرف دیگر (وکیل) را برای انجام امری نایب خود می‌نماید (ماده ۶۵۶ قانون مدنی) این قرارداد، از جمله قراردادهای جایز است و هر یک از موکل و وکیل هر زمان که بخواهد می‌تواند آن را بر هم زند (مستفاد از ماده ۶۷۸ قانون مدنی) چه، وکالت عقد مبتنی بر اعطای نیابت و تفویض اذن است. بنابراین هم اذن دهنده (موکل) می‌تواند از اذن خود رجوع نماید و هم نایب (وکیل و ماذون) حق استعفا دارد و این عقد مانند سایر قراردادهای جایز به موت و جنون و سفه - در مواردی که رشد معتبر است منفسخ می‌شود ماده ۹۵۴ و ۶۸۲ قانون مدنی.

۱. ویرایش این مقاله توسط جناب آقای محمد حنیفه اقبالی درخشان، کارشناس و بازرس دفتر بازرسی و پاسخگویی به شکایات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و عضو محترم هیأت تحریریه مجله کانون صورت پذیرفته است.

۲. نقل از سایت دادگستری (مقالات حقوقی) [www.dadgostary-tehran.ir](http://www.dadgostary-tehran.ir)

علاوه بر این هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد به جا آورد مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منسوخ می شود (ماده ۶۸۳ قانون مدنی). بدیهی است که با انجام شدن مورد وکالت و همچنین با انقضای مدت نمایندگی در مواردی که برای آن مدت تعیین می شود وکالت نیز منقضی می گردد.

## ۲- فایده‌های وکالت و انگیزه‌های توسل به آن

هر شخص در روابط اجتماعی خویش از طریق وکالت می تواند به پاره‌ای از هدف‌های خود نایل آید، هدف و انگیزه موکل یا وکیل حسب مورد متفاوت است. موکل با انتخاب وکیل می تواند از دانش، تجربه و تخصص او و همچنین از فرصت‌های خود به بهترین وجه استفاده کند. وکیل نیز به نمایندگی از موکل اعمال حقوقی مورد نظر را انجام می دهد و اجرت دریافت می کند. امروزه وکالت دادگستری به صورت یک حرفه درآمدی و تخصص با ارزشی محسوب می شود باید توجه داشت که وکالت منحصر به وکالت دادگستری نیست بلکه در هر امری که موکل بتواند آن را به جا آورد، می تواند به دیگری وکالت دهد (مستفاد از ماده ۶۶۲ قانون مدنی). به طور کلی ممکن است طرفین (قرارداد) یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام نمایند. و نیز ممکن است یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد (ماده ۱۹۸ قانون مدنی). علاوه بر قراردادها در ایقاعات نیز می توان از وکالت استفاده کرد در پاره‌ای از موارد عقد جایز وکالت و طبع اولیه آن نظر طرف‌های قرارداد را تامین نمی کند؛ زیرا هر یک از موکل و وکیل می تواند آن را بر هم بزند بدین منظور و به انگیزه ایجاد یک رابطه پایدار و غیر قابل فسخ برخی به وکالت بلاعزل یا به وکالت بدون استعفا روی می آورند. برای مثال؛ در حقوق ایران که اختیار طلاق دست زوج

است (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی) زوج می‌تواند با اشتراط وکالت در ضمن عقد ازدواج وکیل زوج شود ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: (طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. مثل اینکه شرط شود، هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید که زندگانی آنها غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد) در این گونه موارد وکیل با استفاده از وکالت می‌تواند به پاره‌ای از هدف‌های خویش نایل آید و این چنین عقد وکالت برای وی مفید واقع می‌شود.

### ۳- توافق دو طرف در اسقاط حق یا تحدید اختیار

چنانکه دیدیم، اشخاص در پاره‌ای از موارد به گونه‌ای که امروز نیز رایج است قصد ایجاد یک رابطه پایدار (وکالت) و غیر قابل فسخ حتی گاهی غیر قابل انفساخ دارند بدین منظور روی به وکالت بلاعزل می‌آورند و از آن استقبال می‌کنند، به ظاهر وکالت بلاعزل وکالتی است که موکل حق عزل نداشته و همچنین وکالت بدون استعفا وکالتی است که وکیل فاقد حق استعفا است اما اصطلاح نخست در میان مردم و عرف دفاتر اسناد رسمی هنگامی به کار می‌رود که موکل علاوه بر نداشتن حق عزل حق انجام مورد وکالت را نیز از دست می‌دهد. واقعیت این است که باید قصد طرفین و تراضی آنها را جستجو نمود و نیز باید دید که آنان چگونه توافق کرده‌اند.

ماده ۶۷۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد» با اینکه ظاهر این ماده و عنوان وکالت بلاعزل که در میان مردم رایج است به اسقاط و از بین رفتن حق عزل موکل انصراف دارد اما نباید به این ظاهر اعتماد کرد بلکه مفاد این ماده اختصاص به موکل ندارد و درباره استعفای وکیل نیز اجرا می‌شود.

#### ۴ - انگیزه‌های توسل به وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا

علت اصلی توسل به وکالت بلاعزل ایجاد یک رابطه پایدار و غیر قابل فسخ از جانب موکل و وکیل است مثلاً شخصی ملکی می‌خرد ولی به دلایلی که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد، نمی‌تواند سند رسمی تنظیم بکند و ناگزیر وکیل بلاعزل فروشنده می‌شود تا پس از رفع موانع و فراهم شدن مقدمات ثبت، به وکالت از فروشنده نسبت به انتقال قطعی و رسمی ملک به نام خود اقدام نماید یا چنانکه دیدیم، زنی با استفاده از شرط ضمن عقد ازدواج، وکیل زوج می‌شود تا در صورت لزوم به وکالت از زوج خود را مطلقه نماید. در این موارد به ظاهر آنچه که طرفین قرارداد در مورد آن توافق می‌کنند چیزی جز اعطای نمایندگی غیر قابل عزل (یا غیر قابل استعفا) نیست. اما انگیزه‌های دیگری آنان را وادار به برقراری چنین رابطه‌ای می‌نماید. این اغراض و اهداف متعدد و متنوعند و محرک‌های اشخاص مختلف نسبت به قراردادهای مختلف در هر شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. برای رعایت اختصار این انگیزه‌ها را به چند دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

۱ - انجام مورد وکالت (انجام تعهد یا انجام تشریفات آن یا انتقال مال به صورت

رسمی) در آینده بدون حضور موکل و به وکالت از جانب وی.

۲ - فرار از برخی تنگناهای موجود و ایجاد فرصت مناسب برای فراهم کردن

مقدمات و رفع موانع.

۳ - فرار از برخی مقررات امری و شکلی و تقلب نسبت به قانون.

۵ - سوء استفاده از این شیوه و نقد برخی از استادان.

با اینکه وکالت بلاعزل در بیشتر موارد گره‌های حقوقی پاره‌ای از اشخاص را

می‌گشاید و استفاده‌های به جا و مناسب از آن، به پیروی از قانون مدنی (ماده ۶۷۹) به

صورت شرط ضمن عقد خارج لازم معمول و متداول است اما در برخی از موارد

بعضی از فرصت طلب‌ها سوء استفاده‌هایی از آن کرده‌اند. گرفتاری‌ها اغلب ناشی از عدم توجه کافی به مفاد قانون و برداشت‌ها و تفسیرهای شخصی است لیکن گاهی با علم و آگاهی از آن به عنوان سرپوشی برای سایر معاملات استفاده می‌شود. در عمل ممکن است موکل یا وکیل پشیمان شده یا یکی از آنان پیش از انجام مورد وکالت بمیرد یا موکل بدون در نظر گرفتن وکالت و برخلاف انتظار وکیل اقدام به انتقال یا فروش مورد وکالت بکند.

#### ۶- تقسیم موضوع

ابتدا از نظر حقوقی این سؤال مطرح می‌شود که آیا تراضی طرفین نسبت به اسقاط یا تحدید حق بر هم زدن عقد جایز وکالت معتبر است یا نه؟ قانون مدنی این شیوه را تجویز کرده است (ماده ۶۷۹) مرسوم این است که توافق موکل و وکیل در مورد اسقاط حق عزل (یا استعفا) به صورت شرط ضمن عقد (خارج لازم) در آید؛ اما ممکن است آن را قرارداد مستقلی تلقی کنیم، در بخش اول مبانی فقهی و حقوقی مساله را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و در بخش دوم به تبیین صورت‌های مختلف توافق موکل و وکیل و در پایان به نتیجه گیری و پیشنهاد می‌پردازیم.

#### بخش اول - مبانی

مطالب این بخش را در دو گفتار به ترتیب اعتبار تحدید یا اسقاط حق عزل و حق استعفا در فقه و حقوق ایران (گفتار اول) و حقوق خارجی (گفتار دوم) بررسی و مطالعه می‌کنیم.

#### گفتار اول - اعتبار تحدید یا اسقاط حق عزل و حق استعفا

در فقه و حقوق ایران

بند اول - فقه اسلامی

۷ - فقه امامیه

در فقه امامیه عقد وکالت جایز است و هر یک از دو طرف حق فسخ آن را دارند

اما طرفین عقد وکالت می‌توانند آن را ضمن عقد لازمی شرط کنند و حق فسخ خویش را حسب مورد محدود یا سلب نمایند. مشهور فقهای امامیه شرط وکالت در عقد ازدواج یا در هر عقد لازم دیگر را پذیرفته‌اند و در تحلیل و توجیه سلب حق عزل چنین گفته‌اند چون عقد جایز از عقد لازم کسب لزوم می‌کند و به صورت تعهد فردی در می‌آید مادام که عقد اصلی به قوت خود باقی است، تعهد فرعی نیز معتبر است و شخصی که چنین تعهدی کرده است فاقد حق عزل می‌باشد اما اگر شرط (وکالت) در ضمن عقد جایزی باشد، اعتباری بیش از عقد جایز کسب نمی‌کند در نتیجه می‌توان با فسخ عقد اصلی عقد جایز را که به صورت شرط در آمده است فسخ نمود.

#### ۱- فقه عامه

وکالت در مکتب‌های چهارگانه عامه همانند فقه امامیه عقد جایز است. حنفی‌ها وکالت را در سه مورد لازم می‌دانند: ۱- وکالت در فروش عین مرهونه ۲- وکالت (در دعوی) از طرف موکل غایب ۳- وکالت در تسلیم عین به شخصی در غیبت موکل. به عقیده آنان علت لازم شدن وکالت در این موارد تعلق دیگری به آن است. برخی از فقهای حنفی مطلع شدن وکیل را (از خبر عزل خویش) شرط صحت عزل دانسته‌اند. مالکی‌ها گفته‌اند، وکالت از عقود جایز است و هر یک از وکیل و موکل هر زمان که بخواهد، می‌تواند آن را فسخ کند. مگر:

- ۱- در صورتی که وکالت در دعوی باشد و وکیل سه جلسه در دعوی شرکت نماید.
- ۲- در صورتی که وکالت در مقابل عوض و مانند اجاره واقع شود؛ یعنی در مقابل عمل معین یا مدت معین و اجرت معینی باشد ۳- هرگاه وکالت در مقابل عوض، مانند جعاله، منعقد گردد.

شافعی‌ها گفته‌اند: وکالت عقد لازم نیست اگرچه با جعل (وبه صیغه جعاله) منعقد

گردد؛ مگر در دو حالت: ۱- هرگاه خارج شدن وکیل از وکالت (و استعفایش) موجب از بین رفتن مال موکل (و در نتیجه زیان مالی او) بشود؛ در این صورت وکالت لازم می‌گردد و استعفای وکیل پذیرفته نمی‌شود.

۲- اگر وکالت بالفعل (صیغه) اجاره واقع شود و شرایط آن کامل گردد لازم می‌شود. در سایر موارد وکالت از طرف هر یک از وکیل و موکل قابل فسخ است. در صورت عزل موکل، تا ابلاغ خبر عزل به وکیل و آگاهی او اعمال وی نافذ و معتبر است.

جنبلی‌ها وکالت را از عقود جایز می‌دانند و گفته‌اند هر یک از دو طرف قرارداد هر وقت بخواهد، می‌تواند آن را فسخ کند. در مورد علم وکیل از خبر عزل خویش دو قول هست بنابر یک قول، وکیل پیش از علم به خبر عزل خویش عزل نمی‌شود و تصرفاتش پیش از علم به خبر عزل نافذ و معتبر است.

#### بند دوم - حقوق موضوعه ایران

##### ۹- مقتضای ذات عقد وکالت

در اینکه «آیا جایز بودن وکالت جزو مقتضای ذات آن است که به استناد ماده ۲۳۳ قانون مدنی. شرط خلاف آن باطل و موجب بطلان عقد می‌باشد. یا جواز مقتضای اطلاق عقد است که بتوان شروطی را در ضمن آن یا در عقد لازم دیگر گنجانند؟» عده‌ای می‌گویند جایز بودن جزو مقتضای ذات عقد وکالت است و نمی‌توان با قراردادن عقد وکالت در ضمن یک عقد لازم ماهیت آن را تغییر داد و جواز را به لزوم تبدیل نمود برخی از نویسندگان گفته‌اند: عقد جایز وکالت را با شرط ضمن عقد لازم می‌توان به عقد لازم مبدل کرد یعنی جواز عقد وکالت جواز مقتضای اطلاق عقد است نه مقتضای ذات عقد بنابراین می‌توان وکالت وکیل یا عدم عزل او را در ضمن عقد لازمی شرط نمود (ماده ۶۷۹ قانون مدنی).

نکته‌ای که حائز اهمیت است و جایز بودن مقتضای ذات عقد وکالت را تقویت

می‌کند انفساخ آن با موت و جنون موکل یا وکیل است (مستفاد از ماده ۹۵۴ قانون مدنی) به گفته برخی از استادان گذشته: «اثر شرط وکالت و همچنین شرط عدم عزل ضمن عقد لازم آن است که وکالت یا عدم عزل نسبت به مشروط علیه لازم الوفا می‌گردد و او به اعتبار وجوب وفای به شرط نمی‌تواند وکالت را فسخ نماید، و الا در احکام دیگر عقد جایز، مانند انحلال آن به فوت یا جنون احد طرفین تأثیری نخواهد داشت؛ زیرا وکالت ضمن عقد لازم و یا سلب حق از موکل طبیعت عقد جایز را به لازم مبدل نمی‌نماید. بنابراین طبق ماده ۹۵۴ قانون مدنی به فوت و یا جنون احد طرفین عقد وکالت مزبور منفسخ می‌شود) در تأیید این استدلال می‌توان گفت چون خواست و تراضی دو طرف عقد بستن عقد وکالت (در معنای فقهی و حقوقی) با شرط سلب حق عزل است، به عبارت دیگر چون آنان وکالتی می‌خواهند که خودشان (یا یکی از آن دو) حق عزل نداشته باشند، نه وکالتی که پس از فوت و جنون نیز باقی بماند، پس در صورت عارض شدن فوت یا جنون دیگر وکالت (در معنای اصلاحی خود) صدق نمی‌کند بلکه در صورت اول (فوت) می‌توان از وصایت و در مورد دوم (جنون) از مزایای ولایت اولیای قانونی بهره مند شد. به عبارت دیگر اعطای نمایندگی پس از فوت وصایت است نه وکالت و مجنون نیز نمی‌تواند موکل یا وکیل باشد.

#### ۱۰ - نفوذ و اعتبار شرط بقای وکالت پس از فوت یا جنون (اثر تراضی)

سؤالی که بدنبال مطالب گذشته مطرح می‌گردد این است که آیا موکل و وکیل می‌توانند با تراضی هم در ضمن عقد تصریح نمایند وکالت حتی پس از فوت یا جنون احد طرفین باقی بماند؟ و آیا چنین شرطی نافذ و معتبر است؟ گروهی از فقها چنین شرطی را در باب رهن و صلح پذیرفته‌اند عده‌ای به منظور برطرف کردن اشکال گفته‌اند: در این صورت وکالت به طور مستقل و مستقیم برای ورثه ایجاد شده یا اینکه مرتهن حق فروش عین مرهونه را پیدا کرده است که به محض فوت او و به طور قهری



به ورثه وی منتقل می‌گردد).

ماده ۷۷۷ قانون تجارت به پیروی از نظر گروه اول مقرر داشته است: «در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حده ممکن است راهن، مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را ادا ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفا کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود» برخی از فقها پا را از این هم فراتر گذاشته و گفته‌اند: «در مواردی که موضوع عقد وکالت متعلق حق وکیل باشد و وکالت در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد، مثل وکالت در فروش عین مرهونه چنین وکالتی با فوت وکیل از بین نمی‌رود حتی اگر شرط هم نشده باشد» آنچه که مسلم است وکالت موصوف در قسمت اخیر ماده ۷۷۷ قانون مدنی وکالت اصطلاحی نیست زیرا نیابت و نمایندگی از جانب منوب عنه تا زمانی ادامه می‌یابد که منوب عنه در قید حیات باشد و نیابت فرع بر وجود وی است بنابراین با فوت موکل و همچنین فوت وکیل نمایندگی به هم می‌خورد. در مورد جنون موکل یا وکیل نیز وضع بدین منوال است اگر وکیل مجنون شود نمی‌تواند وظیفه نمایندگی را انجام دهد اگر موکل دیوانه گردد، اهلیت استیفا را از دست می‌دهد و دیگری نمی‌تواند به نمایندگی از کسی که فاقد اهلیت استیفاست، اعمال و اجرای حق کند. قواعد عمومی حاکم بر عقود جایز در مورد وکالت نیز جاری است و دلیلی مبنی بر اینکه قانونگذار از این قواعد در خصوص وکالت عدول کرده است در دست نیست. و چنانکه کلیه عقود جایزه به موت و جنون احد طرفین منفسخ می‌شود... (ماده ۹۵۴ قانون مدنی) عقد وکالت نیز با این اسباب زایل می‌گردد. (مواد ۶۷۸ و ۶۸۲ قانون مدنی). از مطالعه احکام مندرج در این مواد این فکر تقویت می‌شود که جایز بودن جزو ماهیت این قراردادها به ویژه عقد وکالت است و گرنه با قرارداد وکالت یا درج عدم عزل وکیل

در ضمن عقد لازم تمام آثار و احکام عقد لازم به وکالت سرایت می‌کند و طبیعت آن را دگرگون می‌ساخت و جواز آن را مبدل به لزوم می‌کرد در صورتی که به حکم صریح مواد مذکور: عقد وکالتی که ضمن عقدی از عقود لازم شرط شده یا عدم عزل وکیل در یک عقد لازم قرارداد شده باشد به موت یا جنون و همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است منفسخ می‌شود.

برخی از فقها گفته‌اند وکالت پس از فوت نیز در همان مفهوم مصطلح باقی می‌ماند و محدودیت وصیت را (که فقط تا ثلث ترک نافذ است) ندارد. و در این گونه موارد که وکالت ضمن عقد لازم شرط می‌شود و موضوع آن متعلق حق وکیل قرار می‌گیرد؛ (مثل فروش عین مرهونه) با فوت وکیل، وکالت منفسخ نمی‌شود اگرچه شرط نشده باشد.

نیابت و نمایندگی اصطلاحی مفهوم خاص و معینی دارد و به این گونه قراردادها نمی‌توان با دید نمایندگی مصطلح نگاه کرد بلکه گاهی توافقی بر انتقال حق و توکیل تا زمان حیات و ایضا پس از آن صورت گرفته است.

#### ۱۱ - دایره شمول وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا

در عمل غالباً وکالت بلاعزل در مواردی که مورد وکالت جزئی است داده می‌شود و کمتر کسی حاضر می‌شود که دیگری به طور مطلق یا در تمام امور وکیل بلاعزل او باشد. زیرا اگر چه با اعطای نمایندگی حق انجام مورد وکالت از خود موکل سلب نمی‌شود اما تفویض نیابت بلاعزل برای موکل نگران کننده و مسئولیت آفرین است. چه، به طور غیر مستقیم یا به طور ضمنی موجب سلب حق اجرای بعضی از حقوق مدنی است و مخالف با قاعده‌ای است که در ماده ۹۵۹ قانون مدنی، پیش بینی شده است. برخی از استادان شرط عدم عزل در وکالت مطلق را به طور ضمنی مخالف قاعده مندرج در ماده ۹۵۹ قانون مدنی، دانسته‌اند و بعضی از آنان نیز به بیان دیگر

اظهار داشته‌اند: « ماده ۶۷۹ در قسمتی که با ماده ۹۵۹ مابینت دارد به وسیله ماده اخیر نسخ می‌شود» پاره‌ای از استادان این ادعا را از نظر رویه قضائی و عرف حقوق دانان به طور قاطع مردود شناخته‌اند و عام جدید (ماده ۹۵۹) را بدون یاری قرائن ناسخ خاص قدیم (ماده ۶۷۹) ندانسته‌اند. و بند ۴ ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی را که یک قانون جدید است قرینه بارزی بر عدم نسخ معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد منظور این نویسندگان اسقاط و سلب حق عزل است نه سلب انجام مورد وکالت در غیر این صورت، این استدلال فقط ناظر به مواردی خواهد بود که موکل، به همراه تفویض نمایندگی بلاعزل، حق اجرای مورد وکالت را از خود سلب می‌کند، اما اعطای نمایندگی غیر از سلب و اسقاط حق انجام مورد وکالت است چرا که نایب به نمایندگی از منوب عنه اعمال حق می‌کند و این حق برای منوب عنه نیز محفوظ است. در واقع صاحب حق منوب عنه است، نه نایب اما در سلب و انتقال حق دیگر انتقال دهنده حق ندارد؛ زیرا آن را از خود سلب و به دیگری منتقل می‌کند. (هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند) (ماده ۹۵۹ قانون مدنی) و انگهی سلب حق جزئی اشکال ندارد و از جمله آزادیها و حقوق شخص به شمار می‌رود.

ولی در مواردی که فقط اعطای نمایندگی در تمامی امور یا نمایندگی مطلق بلاعزل است، ممکن است ماده ۹۵۹ قانون مدنی. با این سلب حق (فسخ) مغایر باشد؛ زیرا اگر چه موکل از خود سلب حق (حق انجام مورد وکالت) نمی‌کند بلکه اختیاراتی را که خود دارد به دیگری تفویض می‌کند، اما با ملازمه سلب حق (عزل یا استعفا) به طور کلی محسوب می‌شود و مشمول منع (حکم تکلیفی) و بطلان (حکم وضعی) مقرر در ماده مذکور می‌گردد.

در مورد وکالت بدون استعفا برای همیشه یا برای تمام امور نیز اگر چه معمول

نیست، وضع بدین منوال است که هرگاه وکیل بدون استعفا، حق فسخ قرارداد وکالت (استعفا) را برای همیشه یا در تمامی امور از خود ساقط بکند علاوه بر اینکه سلب حق کلی کرده است آزادی‌های خود را نیز محدود کرده است (ماده ۹۶۰ قانون مدنی) و این امر با نظم عمومی هم مغایر است و از مصادیق بارز تغییر حلال شرعی به شمار می‌رود.

## ۱۲- اثر تعیین مدت در وکالت

ممکن است وکالت با تعیین مدت یا بدون تعیین مدت و برای انجام عملی معین باشد. هرگاه وکالت مدت دار باشد آیا تعیین مدت آن را نسبت به دو طرف لازم الوفا می‌کند و موجب سلب حق عزل یا حق استعفا می‌گردد؟ به عبارت دیگر آیا اثر تعیین مدت در وکالت مدت دار این است که هیچ یک از دو طرف در مدت تعیین شده حق فسخ ندارد؟ قانون مدنی در باب وکالت نص صریحی ندارد، اما ماده ۵۵۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: (هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی‌شود لیکن پس از انقضای مدت مضارب نمی‌تواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک) با تنقیح مناط و القای خصوصیت از مضاربه می‌توان گفت که: تعیین مدت عقد جایز را لازم نمی‌کند بلکه فایده و ثمره آن این است که در مدت تعیین شده عقد به طور جایز باقی می‌ماند و هر زمان هر یک از دو طرف اراده نماید، می‌تواند آن را فسخ کند و با پایان یافتن مدت تعیین شده وکالت نیز منقضی می‌شود.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که: هرگاه عقد وکالت به طور مطلق منعقد گردد و به طور صریح مقید به زمان معین نباشد چه نوع وکالتی است؟ وکالت مستمر است یا مدت دارد؟ قانون مدنی در این باره نیز حکم خاصی ندارد با استفاده از اصل حاکمیت اراده و تمسک به توافق ضمنی دو طرف می‌توان وکالت مطلق را

وکالت مستمر دانست چه ظاهر این است که وکالت مقید به زمان خاصی نیست و دو طرف چنین توافق نکرده‌اند. وگرنه در متن عقد مدت دار بودن را ذکر می‌کردند. بنابراین؛ ظاهر، مستمر بودن وکالت است و کسی که برخلاف این ظهور ادعا دارد، باید آن را ثابت کند. دادگاه استیناف مصر هم این نظر را اتخاذ کرده است.

### ۱۳- قراردادن وجه التزام

دو طرف قرارداد می‌توانند برای تحکیم روابط خویش و به عنوان ضمانت اجرای شروط ضمن عقد وجه التزامی را پیش بینی و نسبت به آن توافق نمایند. برای مثال؛ وکیل به منظور منع موکل از انجام مورد وجه التزام مناسبی را به سود خویش در قرارداد وکالت یا در ضمن عقد لازم دیگر قرار بدهد و مورد قبول موکل واقع شود؛ بدیهی است در صورت تخلف مشروط علیه و انجام مورد وکالت، مشروط له می‌تواند به استناد ماده ۲۳۰ قانون مدنی. وجه التزام تعیین شده را از متخلف مطالبه کند. اما تعیین وجه التزام قرینه محکمی بر بلاعزل بودن وکالت نمی‌باشد، مگر اینکه قرائن و امارات دیگر موید آن باشند و از مجموعه آنها قاضی به توافق طرفین و اسقاط حق عزل پی ببرد به هر حال اصل، عدم اسقاط حق عزل و بقاء آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

### ۱۴- کفایت اقرار بر وقوع وکالت بلاعزل

با عقد وکالت برای هریک از دو طرف حق فسخ ایجاد و اثبات می‌شود. صاحب حق می‌تواند با رعایت محدودیت‌های مقرر آن را سلب و اسقاط نماید (ر. ک ش: ۱۱) چنانکه گفتیم در صورت تردید، اصل عدم سلب و اسقاط حق عزل و استعفا و بقای حق فسخ برای هر یک از دو طرف می‌باشد. اما چون اقرار صاحب حق می‌تواند سلب و اسقاط حق را به نفع دیگری اثبات نماید همین که ذی نفع به طور آزاد و از روی اختیار چنین اقراری را بکند، بدون نیاز به هرگونه دلیل دیگر این اقرار از وی

پذیرفته می‌شود (ر. ک. ش. ۲۷).

### گفتار دوم - حقوق خارجی

بند اول - قانون مدنی کشور عثمانی - سابق و حقوق پاره‌ای از کشورهای

اسلامی

۱۵ - المجله

به موجب ماده ۱۵۲۱ مجله الاحکام العدلیه: « موکل می‌تواند وکیل خود را از وکالت عزل کند اما هرگاه حق دیگری به آن تعلق گرفته باشد نمی‌تواند او را عزل کند. مانند اینکه بدهکاری مال خود را رهن دهد و هنگام عقد رهن یا پس از آن، دیگری را وکیل فروش عین مرهونه در سر رسید (انقضای مدت دین) بکند. موکل (راهن) حق عزل وکیل را بدون رضایت مرتهن ندارد... همچنین است اگر حق خود وکیل به آن تعلق گرفته باشد وکیل نیز حق عزل خودش (استعفا) را دارد ولی اگر حق دیگری به آن تعلق گرفته باشد ملزم به انجام وکالت است. (ماده ۱۵۲۲ همان قانون) برای مثال، اگر کسی دیگری را وکیل کند که مورد ودیعه را به (شخصی) بدهد؛ آنگاه موکل غیبت کند در این صورت وکیل را به رد ودیعه مجبور می‌کند.

### ۱۶ - کشورهای عربی

ماده ۷۱۵ قانون مدنی مصر به موکل حق داده است که هر وقت بخواهد وکیل را از وکالت عزل کند ولی اگر وکالت با تعیین مزد باشد موکل باید با عذر موجه و در زمان مناسب وکیل را عزل کند. اگر بدون دلیل قانع کننده و در فرصت نامناسبی عزل کند؛ عزل وی صحیح است اما زیان‌های وارد به وکیل را باید جبران نماید. (بند ۱ ماده ۷۱۵) اگر وکالت به نفع وکیل یا شخص ثالثی باشد، در این صورت نمی‌تواند وکیل را از وکالت باز دارد یا اختیارات او را محدود کند، مگر به رضایت کسی که وکالت به نفع او داده شده است. (بند ۲ همان ماده) پاره‌ای از نویسندگان مصری جواز حق عزل را یک قاعده مرتبط با نظم عمومی دانسته‌اند و تراضی برخلاف آن را درست نمی‌دانند

و به همین دلیل گفته‌اند: شرط بقای وکالت تا زمانی که وکیل مورد وکالت را به پایان برساند درست نیست و موکل علیرغم وجود چنین شرطی می‌تواند پیش از اتمام عمل او را عزل کند... زیرا تراضی برخلاف آن با آزادی موکل منافات دارد. با وجود این، ماده ۷۱۵ محدودیت‌هایی را ایجاد کرده است. به ویژه در بند ۲ این ماده حق عزل موکل نادیده گرفته شده است. چه، اگر وکالت به نفع وکیل یا ثالثی باشد موکل نمی‌تواند او را عزل بکند و در صورت عزل نیز وکالت معتبر باقی می‌ماند در صورتی که اگر وکالت با اجرت بود (موضوع بند ۱ ماده ۷۱۵) موکل می‌توانست وکیل را در وقت مناسب و با عذر موجه عزل کند؛ در غیر این صورت خسارت او را جبران می‌نمود.

بند ۳ این ماده همانند بند اول ماده ۷۱۵ قانون مدنی مصر است. به طور کلی مقررات دو کشور در مورد اعتبار تراضی وکیل و موکل هماهنگ و سازگار می‌باشد. مواد ۶۸۱ قانون مدنی سوریه و ۷۱۵ قانون مدنی لیبی نیز مطابق قانون مصر است و قانون مدنی لبنان (مواد ۸۱۰ - ۸۲۲) صرف نظر از شکل خاصی که برای انعقاد وکالت در نظر گرفته است از حیث ماهیت با مقررات مصر هماهنگ است. برخی شارحان قانون مدنی امارات و اردن گفته‌اند: «موکل هر زمان که بخواهد می‌تواند وکیل خود را عزل کند مگر اینکه حق دیگری به آن تعلق گرفته باشد یا وکالت به نفع وکیل داده شده باشد و وکیل نیز هر وقت بخواهد می‌تواند استعفا کند مگر اینکه حق دیگری بر وکالت تعلق گرفته باشد در این صورت بر وکیل واجب است که وکالت را به پایان برساند».

**بند دوم - حقوق برخی از کشورهای غربی**

۱۷ - برخی از کشورهایی که حقوق نوشته دارند

مطابق بند اول ماده ۳۴ قانون تعهدات سوئیس: «موکل می‌تواند در هر شرایطی

وکیل را عزل کند و اختیاراتی را که به او داده است، پس بگیرد و فسخ موکل به محض اعلام و به طور یک جانبه رابطه نمایندگی را قطع می کند» حتی در بند دوم این ماده تصریح شده است که صرف نظر کردن موکل از حق عزل (ولو به صورت شرط لازم) باطل است زیرا حق عزل در حقوق این کشور از قواعد مربوط به نظم عمومی است و با تراضی ساقط نمی شود اما اگر موکل برخلاف تعهد خویش وکیل را عزل بکند زیان های ناشی از عزل را باید جبران نماید.

ماده ۱۶۸ قانون مدنی آلمان اعطای وکالت بلاعزل را در موارد خاصی تجویز کرده است بنابراین در صورت شرط وکالت در قرارداد لازم عزل بعدی موکل بی اثر خواهد بود.

در حقوق فرانسه شرط سلب حق عزل را در یک عمل حقوقی معین به صورت شرط ضمن عقد، بی تأثیر تلقی کرده اند و الزام موکل را به اعمال حقوقی که وکیل عزل شده در محدوده قرارداد برای او انجام داده، مناسب ترین وسیله جبران خسارت ناشی از عزل دانسته اند. اما گروه دیگر، عزل موکل را همواره نافذ و معتبر شناخته اند چه نایب نمی تواند برخلاف منوب عنه تصمیم بگیرد.

در صورت تخلف موکل و عزل وکیل برخلاف تعهدی که کرده است (شرط ضمن عقد) باید خسارات ناشی از این پیمان شکنی را جبران نماید.

#### ۱۸- انگلیس و آمریکا

در پاره ای از کشورهای دارای نظام حقوق کامن لا، وکالت در دو مورد غیر قابل فسخ است: ۱- در صورتی که اختیار تفویض شده به وکیل توأم با انتقال منافع بوده و در مقابل عوضی که دارای ارزش مالی است باشد. این قاعده فقط جایی اجرا می گردد که برای حفظ منافع تفویض شده باشد. بنابراین هرگاه منافع پس از تفویض اختیار ایجاد شود اعمال نمی گردد ۲- هرگاه به غیر قابل فسخ بودن وکالت تصریح



شود.

## بخش دوم - صورتهای مختلف توافق موکل و وکیل

## ۱۹ - تقسیم شرط

ماده ۶۷۹ قانون مدنی توافق موکل و وکیل را در دو فرض جداگانه پیش بینی و مقرر می‌دارد: « موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل مگر اینکه وکالت یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد) از ظاهر این ماده بر می‌آید که موکل حق عزل وکیل خود را دارد مگر در دو صورت ۱- در صورتی که وکالت ضمن عقد لازمی شرط شده باشد ۲- در صورتی که عدم عزل وکیل ضمن عقد لازمی شرط شده باشد شرط عدم استعفا در این ماده تصریح نشده ولی بحث آن نیز لازم و ضروری است توافق طرفین عقد وکالت را نباید به این موارد منحصر کرد چه ممکن است وکالت وکیل یا عدم عزل او و همچنین عدم استعفای وکیل ضمن عقد جایزی یا ضمن خود عقد وکالت گنجانده شود هر یک از این شرایط ممکن است به صورت شرط فعل یا شرط نتیجه باشد و نیز ممکن است شرط به نفع وکیل یا موکل یا هر دو یا ثالثی قرار داده شود بالاخره طرفین عقد می‌توانند توافقی‌های نامبرده را به همراه اسقاط مالکیت موکل یا انتقال مورد وکالت به وکیل یا ثالث، انجام دهند یا در این خصوص سکوت اختیار نمایند. بنابراین، فروض متعدد و مختلفی برای طرفین وجود دارد و آنان می‌توانند حسب مورد و به دلخواه خویش در قالب یکی از آنها پیمان ببندند. اما بدون تردید این پیمان‌ها از اعتبار و استحکام واحدی برخوردار نیستند و همه آنها را نمی‌توان از مصادیق وکالت بلاعزل دانست بلکه باید توافق طرفین و قصد آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و آثار حقوقی مترتب را معین نمود. بدین منظور و برای سهولت مطالعه و تمیز مسائل مختلف از همدیگر، مباحث این بخش را در دو گفتار جداگانه به ترتیب: توافق ضمن عقد لازم (گفتار اول) و توافق ضمن عقد جایزی و توافق مستقل (گفتار دوم) مطالعه و بررسی می‌کنیم:

## گفتار اول - توافق ضمن عقد لازم

### بند اول - شرط وکالت

#### ۲۰ - شرط فعل

غرض از توکیل ضمن عقد لازم به صورت شرط فعل این است که موکل ضمن عقد لازمی تعهد کند مشروطه له را وکیل خود نماید. اگر چنین توافقی صورت پذیرد و شخص خود را بدین نحو متعهد کند آیا می تواند از انجام تعهد خودداری بکند؟ ضمانت اجرای چنین تعهدی چیست و مشروط له چه اقدامی می تواند بکند. پاسخ این سؤال را می توان از قواعد و مقررات حاکم بر شروط ضمن عقد بدست آورد صریح ماده ۲۳۷ قانون مدنی مقرر می دارد: (هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را به جا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفای شرط بنماید.

سؤال دیگر این است که آیا وکیل منصوب یک وکیل بلاعزل است یا خیر، به عبارت دیگر آیا وکالتی که داده می شود مشروط در عقد لازم است و از استحکام آن بهره مند می گردد. یا اینکه وکالتی است مستقل و جدا از عقد لازم و ارتباط تنگاتنگی با عقد لازم ندارد. برخی از فقها معتقدند مشروط علیه موظف به اجرای مفاد شرط و انتخاب وکیل است نه نگهداری آن. مفاد شرط انتصاب وکیل بوده است نه پایبندی به آن. بنابراین، براساس این نظر، همین که مشروط علیه وکیل را نصب و انتخاب نمود به مفاد شرط و تعهد خویش عمل کرده است و لحظه ای پس از آن می تواند او را عزل کند؛ زیرا تعهد مشروط علیه نصب مشروط له به عنوان وکیل خویش بوده است نه ابقا و نگهداری آن. بعضی از استادان سابق گفته اند (وکالتی که ضمن عقد لازم انعقاد آن شرط می شود در حقیقت وکالت بلاعزل است اگر چه به این امر تصریح نشود و مانند وکالتی است که به صورت شرط نتیجه حاصل شده باشد).

نظر اول با مبانی و قواعد وکالت سازگارتر است زیرا محدود کردن آزادی طرفین و سلب حق عزل، بدون تصریح یا بدون وجود قرائن و امارات معتبر خلاف قاعده است و نمی‌توان صرف شرط وکالت در ضمن عقد لازم را وکالت بلاعزل تلقی کرد. اگرچه مشروط علیه موظف است مشروط له را به عنوان وکیل خود انتخاب نماید و در صورت امتناع اجبار می‌شود و حاکم او را به این امر ملزم می‌کند، اما موظف به حفظ و نگهداری آن نیست، مگر اینکه مفاد شرط حاکی از انتصاب و ابقای وکالت و التزام به آن باشد. به عبارت دیگر باید به گونه‌ای (صریح یا ضمنی) بلاعزل بودن وکالت را استظهار نمود. زیرا عقد لازم طرفین (متعهد و مشروط علیه) را به انجام آنچه که قصد شده یا مورد توافق قرار گرفته ملزم می‌کند (العقود تابعة للقصد) نه انجام چیزی که مورد قصد و تعهد نبوده است. طبیعت وکالت به ویژه در صورت اطلاق جایز بودن است و موکل می‌تواند مطابق این طبیعت پس از نصب و انجام تعهد وکیل خویش را عزل نماید. در صورت تردید، اصل بقای حق عزل و عدم توکیل به صورت وکیل بلاعزل است و باید خلاف آن ثابت شود البته وکیل هم می‌تواند با استفاده از قرائن و امارات معتبر بلاعزل بودن وکالت را اثبات کند. بدیهی است بار اثبات دعوی و اقامه دلایل به عهده وکیل است که می‌خواهد بلاعزل بودن را اثبات نماید و از آن به نفع خود بهره‌برداری کند مگر اینکه خلاف آن در ضمن عقد تصریح شود یا به طور ضمنی بر سقوط آن توافق شده باشد. چه وکالت دادن. نیابت و ماذون ساختن است نه انتقال حق یا اسقاط آن. حتی بلاعزل بودن نماینده نیز حق اعمال و اجرای مورد وکالت را از موکل سلب نخواهد کرد اما دادن وکالت به صورت شرط فعل به همراه اسقاط حق (یا انتقال آن به وکیل یا ثالث) می‌تواند قرینه اعطای وکالت بلاعزل باشد و این قاضی است که باید از ظهور کلام موکل و سایر قرائن و امارات بلاعزل بودن وکالت و اسقاط حق موکل را استنباط نماید.

## ۲۱ - شرط نتیجه

موکل و وکیل اساس عقد وکالت هستند و خواسته‌هایشان را پس از هماهنگی و توافق اراده می‌توانند به صورت وکالت بلاعزل در آورند. شرط وکالت ضمن عقد لازم به صورت شرط نتیجه از مصادیق بارز وکالت بلاعزل به شمار می‌رود؛ در این صورت مشروط علیه ملزم به رعایت مفاد شرط است و مشروط له می‌تواند از امتیازی که بدین وسیله ضمن عقد لازمی بدست می‌آورد استفاده کند. خصیصه شرط نتیجه این است که به محض اشتراط ضمن عقد لازم نتیجه مورد نظر ایجاد می‌شود. ماده ۲۳۶ قانون مدنی می‌گوید: (شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می‌شود) وکالت نیز از جمله عقود به شمار می‌رود که تحقق آن غیر از قصد طرفین و درج ضمن عقد لازم به سبب خاصی موقوف به شمار می‌رود که تحقق آن غیر از قصد طرفین و درج ضمن عقد لازم به سبب خاصی موقوف نیست و به نفس اشتراط ضمن عقدی از عقود لازم و به تبع آن حاصل می‌شود و از آن کسب استحکام می‌کند. وصف لزوم تبعی در چنین وکالتی بستگی تام به اراده دو طرف دارد و به نفع مشروط له ایجاد می‌شود. با توجه به اوضاع و احوال قضیه و مصالح موکل و وکیل و تراضی آنها، ممکن است احد از طرفین یا هر دو یا ثالثی مشروط له باشد. بنابراین حسب مورد مشروط علیه حق عزل یا استعفای خویش را از دست می‌دهد و عقد نسبت به او الزام آور می‌شود نه مشروط له، حتی اگر شرط به نفع یکی از آنها باشد، عقد نسبت به او بلاعزل یا بدون استعفا نخواهد بود. اگر مشروط له موکل است می‌تواند وکیل را عزل کند و اگر وکیل است می‌تواند استعفا دهد.

بدیهی است از آنچه مفاد (شرط وکالت ضمن عقد لازم به صورت شرط نتیجه) بر می‌آید این است که: نتیجه یعنی وکالت به نفس اشتراط ضمن عقد (انشای عقد لازم)

حاصل می‌گردد و مادام که (عقد لازم) به اعتبار خود باقی است شرط ضمن آن (عقد تبعی وکالت) حاصل می‌گردد و مادام که (عقد لازم) به اعتبار خود باقی است شرط ضمن آن (عقد تبعی وکالت) لزوماً معتبر باقی می‌ماند و مشروط علیه ملزم به رعایت آن است و اختیار بر هم زدن آن را به هیچ وجه نخواهد داشت.

حال آنکه اگر مشروط علیه موکل باشد آیا علاوه بر سلب حق عزل حق انجام مورد وکالت را نیز از دست می‌دهد یا اینکه فقط حق عزل وی ساقط می‌شود نه حق انجام مورد وکالت؛ بنابراین می‌تواند قبل از اقدام وکیل خود، مورد وکالت را انجام دهد؟

این سؤال هنگامی مطرح می‌شود که طرفین نسبت به آن ضمن عقد لازم سکوت اختیار کرده باشند و گرنه در صورت تصریح و تعیین تکلیف مشروط علیه مکلف به انجام تعهد مصرح خویش است. پس اگر موکل ضمن عقد لازم حق انجام مورد وکالت را نیز به صورت شرط نتیجه از خود سلب کرده باشد، حق عزل و حق انجام مورد وکالت را نخواهد داشت اما در صورت سکوت نسبت به اسقاط یا انتقال حق انجام مورد وکالت، مقتضای اصول و قواعد این است که موکل فقط حق عزل را از دست می‌دهد نه حق انجام مورد وکالت را. (مستتبط از ماده ۶۸۳ قانون مدنی) در صورت تردید، اصل عدم انتقال و اسقاط حق و در نتیجه اصل بقا آن است لیکن این سؤال پیش می‌آید که این چه وکالت بلاعزلی است که مطابق شرط مذکور موکل می‌تواند عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافعی با وکالت وکیل باشد به جا آورد. مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد، وکالت منفسخ می‌شود. آیا او بدین وسیله عقد وکالت را بر هم نمی‌زند؟ به ظاهر چنین می‌نماید که موکل به طور مستقیم وکیل را عزل نکرده است و از این جهت برخلاف شرط عمل ننموده است. گذشته از این، او اعطای نمایندگی

کرده نه انتقال حق و صاحب حق می تواند پیش از اقدام نماینده خود، حق خویش را به موقع اجرا بگذارد اما چنین اقدامی را باید یک نوع سو استفاده از حق تلقی کرد؛ زیرا کسی که به دیگری وکالت بلاعزل می دهد او را به پاره ای امور، امیدوار می کند و انتظارات متعارفی برای او ایجاد می کند. پس، اقدام مغایر، بر خلاف این تعهد برای وکیل مسئولیت آفرین است. قاعده لاضرر و ملاک ماده ۱۳۲ قانون مدنی. و اصل ۴۰ قانون اساسی نیز موید این نظر است به طور کلی می توان گفت: موکل حق انجام مورد وکالت را از دست نمی دهد مگر اینکه آن را از خود سلب یا به دیگری انتقال داده باشد ولی در هر صورت اگر از عمل موکل ضرری به وکیل (به ظاهر بلاعزل) وی برسد او می تواند بر مبنای سوء استفاده از حق، ضررهای ناهنجار و غیر متعارفی را که به خود وارد شده با اثبات اینکه این ضررها از عزل ایجاد شده است، مطالبه کند.

#### بند دوم - شرط عدم عزل یا عدم استعفا

#### ۲۲ - شرط فعل

منظور از درج چنین شرطی در عقد لازم این است که موکل ضمن عقد لازمی مثلاً ازدواج، بیع یا اجاره تعهد کند که از حق عزلی که (به موجب عقد وکالت) سابقاً پیدا کرده است؛ استفاده نکند و وکیل خود را عزل ننماید یا وکیل تعهد کند که استعفا ندهد. چنین توافقی طبیعت جایز بودن عقد وکالت را دگرگون نمی کند و سرنوشت آن را با سرنوشت عقد پیوند نمی زند و آنرا تابع عقد لازم نمی گرداند. در چنین شرایطی موکل برخلاف تعهد خویش می تواند وکیل را عزل کند و شرط عدم عزل ضمن عقد لازم نمی تواند مانع اختیار قانونی موکل در اعمال حق عزل خویش و همچنین مانع استعفای وکیل در صورتی که او مشروط علیه است باشد. آری متخلف باید تاوان پیمان شکنی را بر عهده بگیرد و خسارات طرف دیگر را بپردازد. برخی در صورت تخلف موکل به وکیل حق فسخ قرارداد اصلی را داده اند، اما این شیوه مورد انتقاد قرار

گرفته است ایشان می‌فرمایند مشروط علیه باید مفاد شرط را انجام دهد. در صورت تخلف حاکم او را اجبار می‌کند. به ظاهر قانون مدنی هم از این عقیده پیروی کرده است. (ماده ۲۳۷)

### ۲۳ - شرط نتیجه

هرگاه ابتدا عقد وکالت منعقد شود آنگاه عدم عزل وکیل یا عدم استعفای او در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه قرارداد داده شود یا بدو ضمن عقد لازمی، وکالت وکیل سپس عدم عزل یا عدم استعفای وی به صورت شرط نتیجه گنجانده شود، وکالت بلاعزل تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا نتیجه به نفس اشتراط ضمن عقد لازم ایجاد می‌شود. (ماده ۲۳۶ قانون مدنی) و مشروط علیه اختیار فسخ و برهم زدن وکالت را نخواهد داشت. مستفاد از ظاهر ماده ۶۷۹ قانون مدنی این است که وکالت (و شرط عدم عزل) به نفع وکیل است و در صورت تعهد موکل ملزم است که وکیل را عزل نکند. ولی نباید فریب این ظاهر را خورد و شرط عدم عزل به صورت شرط نتیجه را مخصوص موکل دانست بلکه شرط ممکن است به نفع موکل باشد و او از ادامه و استمرار عقد وکالت بهره مند گردد. به عبارت دیگر ممکن است شرط عدم استعفای وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد لازمی گنجانده می‌شود. در این صورت وکالت بدون استعفا وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد لازمی گنجانده می‌شود. در این صورت وکالت بدون استعفا به نفع موکل ایجاد خواهد شد. مقتضای لزوم وفای به عهد و شرط (المؤمنون عند شروطهم) و اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) فقط مشروط علیه را ملزم به وفا به شرط می‌کند و حسب مورد عزل یا استعفا را بی تأثیر می‌گرداند. شرط عدم عزل یا عدم استعفا به صورت شرط نتیجه ممکن است تامدت معین نشود، مادام که موضوع وکالت باقی است یا عقد اصلی به سببی از اسباب منحل نشده است طرفین حق فسخ نخواهند داشت. بدیهی است که چنین

توافقی غرری نبوده و موجب فساد شرط یا خود عقد لازم نمی‌گردد؛ مشروط بر اینکه ضوابط کلی شروط ضمن عقد به ویژه قواعد و مقررات حاکم بر وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا از جمله جزئی بودن تعهد (موضوع ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی) رعایت شده باشد (ر. ک. ش: ۱۱).

### گفتار دوم - توافق ضمن عقد جایز و توافق مستقل

#### بند اول - شرط ضمن عقد جایز

#### ۲۴ - استحکام شرط ضمن عقد جایز

استحکام عقد مشروط از حیث جواز، لزوم مبنای اعتبار و استحکام شرط ضمن آن است. به عبارت دیگر اعتبار و استحکام شرط ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با لزوم و جواز عقد دارد. اگر عقد مشروط عقد لازمی باشد شرط ضمن آن به تبع عقد و تا زمانی که عقد معتبر است و با اقاله یا خیار بر هم نخورد، باقی می‌ماند و برای مشروط علیه ایجاد الزام می‌کند، اما اگر عقد اصلی عقد جایزی باشد شرط ضمن آن نمی‌تواند بیش از آن دوام بیاورد؛ زیرا هر یک از طرفین هر وقت که بخواهد می‌تواند عقد جایز را فسخ کند. (ماده ۱۸۶ قانون مدنی) حال اگر وکالت که یک عقد جایز است، ضمن عقد جایزی قرار داده شود و به صورت شرط ضمن عقد درآید تا هنگامی که عقد جایز مشروط فسخ نشده است وکالت نیز باقی می‌ماند و قابل فسخ نمی‌باشد، اما چون عقد جایز را به راحتی می‌توان فسخ نمود، از این طریق یعنی فسخ عقد مشروط عقد وکالت نیز به حالت اولیه خویش بر می‌گردد و قابل فسخ می‌شود. ناگفته نماند که عقود جایز نیز از اصل لزوم قراردادها برخوردارند و برای متعهد ایجاد الزام می‌کنند و متعهد عقد جایز نمی‌تواند پیش از فسخ عقد جایز، وکالت را فسخ بکند بلکه ناگزیر است ابتدا عقد مشروط را فسخ و آنگاه به فسخ عقد وکالت مبادرت کند و نمی‌تواند عقد جایز را نگاه دارد و شرط را فسخ کند.



## ۲۵ - اقسام شرط ضمن عقد جایز

عقد وکالت را نیز می‌توان به صورت شرط وکالت، شرط عدم عزل و شرط عدم استعفا ضمن عقد جایزی شرط کرد. هر یک از این شروط ممکن است به صورت شرط فعل یا شرط نتیجه باشد و نیز ممکن است شرط به نفع احد طرفین یا هر دو یا ثالثی قرار داده شود و چنانکه در تقسیم شرط ضمن عقد لازم گفتیم ممکن است درباره اسقاط یا انتقال حق انجام مورد وکالت توافقی انجام شود یا طرفین در این زمینه سکوت اختیار کنند. به هر حال احکام این فروض همان است که در گفتار اول (ر. ک. ش: ۱۹ به بعد) ذکر کردیم با این تفاوت که عقد مشروط جایز را به راحتی می‌توان فسخ کرد. بنابراین صرف نظر از شکل شرط و نحوه تراضی دو طرف ضمن عقد جایز که فقط از لحاظ نظری قابل بحث است، از حیث ماهوی و عملی نتیجه وکالت بلاعزل را نخواهد داشت و متخلف می‌تواند با فسخ عقد جایز به مقصود خود نایل آید.

## ۲۶ - تکلیف حق اسقاط شده پس از فسخ عقد جایز

چنانکه گفتیم عقد جایز مشروط به شرط (عقد وکالت) را می‌توان فسخ کرد. سؤالی که در این فرض پیش می‌آید این است که آیا وکالت پس از فسخ عقد جایز به طبیعت اولیه خود بر می‌گردد و مشروط علیه حسب مورد حق عزل یا حق استعفای خویش را بدست می‌آورد یا نه؟ پاسخ این سؤال مثبت است زیرا عقد جایز وکالت به اعتبار عقد جایز مشروط اعتبار نسبی کسب کرده بود و تا هنگام فسخ از وصف اصالة لزوم بهره مند می‌شد. چه عقد جایز مادام که فسخ نشده بود مانعی برای استفاده از حق فسخ ایجاد می‌کرد، حال که عقد مشروط فسخ شده و مانع برطرف گردیده است، ممنوع آزاد می‌شود برخی از استادان نیز لزوم شرط را منوط به لزوم عقد دانسته‌اند.

سؤال دیگر این است که:

هرگاه ضمن عقد جایی حق فسخ وکالت ساقط شود آنگاه عقد جایز فسخ شود. آیا حق ساقط شده مجدداً بر می‌گردد؟ ممکن است گفته شود این فرض مشابه فرض قبلی است و با برداشته شدن مانع ممنوع بر می‌گردد اما در این فرض حق اسقاط شده و شیء ساقط شده همانند معدوم است و باز نمی‌گردد و در صورتی که در فرض پیشین، حق ساقط نشده بود، بلکه عقد جایز مانعی برای اجرای حق به وجود آورده بود. البته باید به این نکته اصلی توجه داشت که توافق طرفین چه بوده است؟ آیا آنها توافق به عدم استفاده از حق کرده‌اند و عقد جایز را مانع آن قرار داده‌اند یا به اسقاط حق تراضی داشته‌اند و حق انجام مورد وکالت را نیز ساقط کرده یا منتقل کرده‌اند. اصل حاکمیت اراده تراضی دارد که آنان به دلخواه به یکی از این صورت‌ها توافق نمایند و خواسته‌هایشان را به طور صریح در قرارداد جایز بگنجانند. در صورت تردید، اصل عدم اسقاط حق است و تراضی دو طرف را باید بر وجه نخستین حمل نمود.

با وجود این، چنانکه گفتیم نمایندگی ایجاب می‌کند که هر یک از دو طرف هر زمان که بخواهد، بتواند این رابطه را بگسلد و به نمایندگی خاتمه دهد عقد جایز مشروط مانع اجرای حق یا سبب سلب می‌شود ولی طبیعت وکالت را دگرگون نمی‌کند و به صورت یک عقد لازم در نمی‌آورد. بنابراین با فسخ آن عقد جایز وکالت به حالت اولیه خویش بر می‌گردد و هر یک از وکیل و موکل حق فسخ خویش را مجدد بدست می‌آورد.

**بند دوم - (شرط ضمن عقد وکالت)**

**۲۷ - ماهیت وکالت مشروط**

شک نیست که به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی (قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند، نافذ

است) بنابراین اشخاص به راحتی می‌توانند توافق‌های خود را در قالب‌های غیر از عقود معین بریزند و در این وادی هیچ محدودیتی غیر از مخالف صریح قانون ندارند به عبارت دیگر عقود لازم حصری نیستند و لازم نیست که عنوان شناخته شده‌ای داشته باشند بلکه بستگی به خواست و اراده و انتخاب دو طرف قرارداد دارد (مفاد ماده ۱۰ و ۷۵۴ قانون مدنی) به گفته برخی از استادان (آنچه اشخاص را در پیمان‌های خصوصی پای بند می‌کند توافق آنان است نه شکل پیمان) پس در موردی که سقوط حق عزل یا استعفا در ضمن وکالت اعلام می‌شود... لزوم احترام به خواسته آنان و وفا به شرط ایجاب می‌کند که از مفاد آن پیروی شود و وکالت به صورت عقد لازم درآید) یعنی جواز وکالت، جواز حکمی نیست بلکه جواز حقی است و از قواعد آمره محسوب نمی‌شود. بنابراین می‌توان با توافق طرفین اختیار فسخ را سلب یا محدود نمود اما چنانکه گفتیم سلب و اسقاط حق با محدودیت‌های مقرر در مواد ۹۵۹ و ۶۹۰ قانون مدنی. امکان پذیر است (ر. ک. ش ۱۱).

بدیهی است که همواره بلاعزل بودن و سلب و اسقاط حق عزل باید ثابت شود؛ زیرا اصل، عدم اسقاط حق عزل و بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. در صورت سکوت طرفین حق عزل ساقط نمی‌شود و شرط عدم عزل، ضمن عقد جایز هم به تبع فسخ عقد جایز منتفی می‌شود.

با در نظر گرفتن موارد مذکور متعاقدان می‌توانند علاوه بر شرط عدم عزل، حق عزل یا حق استعفا را از خود سلب و اسقاط نمایند؛ زیرا جواز وکالت، جواز حقی است و صاحب حق می‌تواند آن را اسقاط نماید علت تفکیک بین شرط عدم عزل در ضمن عقد جایز و اسقاط آن در این است که در صورت اول آزادی طرفین محدود به حیات حقوقی عقد جایز می‌شود و در صورت دوم صاحب حق آن را اسقاط می‌کند. در مورد شرط عدم استعفا نیز باید گفت همان‌طور که استعفای نابجا برای وکیل

ضمان آور است و نوعی سوءاستفاده از حق تلقی می‌گردد؛ تعهدات نامحدود و نامعین نیز با شخصیت و آزادی وکیل مغایرت دارد علاوه بر این، اگر مفاد شرط متضمن تغییر و تبدیل حلال به حرام و برعکس یعنی در بردارنده جهات نامشروع باشد، باطل است و مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه به شمار می‌رود (ماده ۹۷۵ قانون مدنی) بنابراین توافق وکیل و موکل در زمینه سلب و اسقاط حق فسخ معتبر است؛ مشروط بر اینکه محدودیت‌های قانونی (مفاد مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۷۵ قانون مدنی) رعایت شود (ر.ک. ش. ۱۱)

#### ۲۸ - تصریح بر انعقاد وکالت بلاعزل و بدون استعفا

گاهی در متن قرارداد از واژه وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا استفاده می‌شود و این سؤال را پدید می‌آورد که آیا چنین قراردادی معتبر است یا نه؟ با کمی توجه می‌توان به صحت و اعتبار این گونه قراردادها پی برد اصل حاکمیت اراده (ماده ۱۰ قانون مدنی) چنین اقتضا دارد که تردیدی در صحت این قراردادها نکنیم و حتی اقرار متعاقدان بر وقوع و انعقاد وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا را مشروط بر اینکه محدودیت‌های مقرر (ر.ک. ش. ۱۱) مراعات شده باشد بپذیریم؛ زیرا هنگامی که صاحب حق با آزادی اراده و اختیار تعلق اراده خویش را بر وقوع امری که قانون از آن منع نکرده و خلاف مقتضای ذات عقد نیست و هیچگونه مغایرتی با نظم عمومی و اخلاق حسنه هم ندارد، بپذیرد و اقرار بر انجام چنین عملی نماید؛ کافی است و به دلیل دیگر نیازی ندارد. اداره حقوقی دادگستری در یک نظر مشورتی چنین اظهار عقیده کرده است (... همین قدر که طرفین در وکالت نامه رسمی قید می‌نمایند و اقرار و اعتراف دارند که ضمن عقد خارج لازمی بین آنان شرط بلاعزل بودن وکیل از طرف موکل شده است، برای بلاعزل بودن وکیل کافی است و دلالت دارد که شرط مذکور ضمن عقد لازمی به وقوع پیوسته است...)

به نظر می‌رسد که نیاز به تصریح طرفین بر اینکه شرط را ضمن عقد خارج لازم قرار داده و بر وقوع وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا توافق کرده نیست بلکه صرف اقرار آنان بر وقوع وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا کافی است.

#### ۲۹- صورت‌های مختلف شرط ضمن وکالت

ممکن است موکل با شرط عدم عزل به دیگری وکالت بدهد این شرط غالباً به نفع وکیل است ولی ممکن است به نفع موکل باشد، چنانکه گفتیم شرط عدم عزل در ضمن عقد جایز از استحکام زیادی برخوردار نیست و می‌توان با فسخ عقد جایز آن را متزلزل و منتقی کرد. اگر چه عقد مبنای خود عقد وکالت باشد؛ زیرا شرط عدم عزل از اقسام شرط فعل (منفی) است و مشروط علیه ملزم به انجام شرط و (رعایت تعهد خویش و عدم عزل یا عدم استعفا) می‌شود و مانند شرط نتیجه به نفس اشتراط حاصل نمی‌گردد. بنابراین ممکن است متعهد شرط (مشروط علیه) از مفاد آن تخلف نماید. البته در این صورت مشروط له نیز می‌تواند از ضمانت اجراهای مقرر استفاده کند. پس چنین وکالتی، وکالت بلاعزل به شمار نمی‌رود و حق عزل یا حق استعفا را از بین نمی‌برد. به عبارت دیگر مادام که حق عزل موکل یا حق استعفای وکیل به صورت شرط نتیجه اسقاط نشده باشد، نمی‌توان مورد را از مصادیق وکالت بلاعزل به شمار آورد، اگر چه موکل به صورت شرط فعل تعهد کرده باشد که عزل نکند یا وکیل به همان نحو تعهد کرده باشد که استعفا ندهد و اگر چه به همراه این تعهد موکل حق انجام مورد وکالت را از خود ساقط کرده باشد یا حقی را به وکیل انتقال داده باشد و همچنین است هرگاه وکیل به همراه تعهد مبنی بر عدم استعفا حقی را به موکل انتقال دهد البته دادگاه متعهد (مشروط علیه) را ملزم به انجام تعهد می‌کند و از این طریق مشروط له به مقصود خویش نایل می‌آید اما به این گونه وکالت، وکالت بلاعزل نمی‌گویند چنانکه گفتیم حق عزل موکل در صورت عدم اسقاط باقی می‌ماند و اگر

برخلاف تعهد خویش عمل نماید و وکیل را عزل کند وکیل می تواند به عنوان متعهد له یا مالک به محکمه مراجعه کند و حسب مورد تقاضای اقدام مقتضی را تقدیم بدارد در پاره ای از کشورها و برخی مکاتب هرگاه حق دیگری با حق وکیل به وکالت تعلق گرفته باشد از موارد وکالت بلاعزل شمرده می شود. در فقه امامیه نیز از جمله مواردی که حقی برای دیگری ایجاد می شود (وکالت مرتهن در عین مرهونه) راهن حق عزل را از دست می دهد اگر چه به این امر تصریح نشده باشد اما این موارد همان طور که در مثالها دیده می شود یا وکالت ضمن عقد لازم است یا وکالت به معنای اصطلاحی نیست بلکه طبق قرارداد حقی برای دیگری ایجاد می شود و به موجب آن متعهد له را به انجام تعهد ملزم نماید.

به نظر می رسد که با یک تحلیل می توان این موارد را از مصادیق وکالت بلاعزل شمرد بدین معنی که: مطابق اصل حاکمیت اراده طرفین عقد لازمی که موضوع آن انتقال حقی است، (ماده ۱۰ قانون مدنی) منعقد می کنند و وکالت را به صورت شرط ضمن آن قرار می دهند و حق عزل موکل یا حق استعفای وکیل را به صورت شرط نتیجه اسقاط می کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### ۳۰- نتیجه و پیشنهاد

۱- مقتضای وکالت تفویض اذن و اعطای نیابت است بنابراین موکل حق عزل وکیل و حق استعفا دارد، مگر اینکه صاحب حق آن را به طور صریح از خود سلب کرده باشد. در صورت تردید، اصل عدم سلب و اسقاط حق فسخ و بقای آن است. در صورت شک یا سکوت طرفین، حق عزل و حق استعفا باقی است؛ مگر اینکه مدعی، خلاف آن را ثابت نماید.

۲- وفق قواعد و اصول، تعیین عنوان عقد و انتخاب آن در اختیار دو طرف قرارداد است. آنان می توانند وکالت را ضمن عقد لازم با نام یا بی نامی قرار دهند. بنابراین اصل

حاکمیت اراده ایجاب می‌کند که قرارداد مستقل دو طرف الزام آور باشد و اقرار آنان بر وقوع وکالت بلاعزل کفایت می‌کند. برای مثال: اگر وکالت بلاعزلی داده شده باشد اصل صحت آن است و باید گفت که حق عزل در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه اسقاط شده است.

۳- ماده ۶۷۹ قانون مدنی با اعمال محدودیت‌های مقرر در مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۷۵ قانون مدنی قابل اجراست.

۴- شرط وکالت و شرط عدم عزل اگر به صورت شرط فعل واقع شوند وکالت بلاعزل محسوب نمی‌شوند، بلکه شرط عدم عزل و اسقاط حق عزل به صورت شرط نتیجه از مصداق‌های بارز وکالت بلاعزل به شمار می‌روند. بنابراین برخی از صورت‌های پیش بینی شده در ماده ۶۷۹ قانون مدنی، از مصادیق وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا و پاره‌ای از مصادیق آن نیز در این ماده دیده نمی‌شود.

۵- جواز عقد وکالت جواز حقی است و صاحب حق می‌تواند آن را ضمن عقد لازم یا ضمن عقد جایز و حتی خود عقد وکالت به صورت مستقل سلب نماید ولی طبیعت عقد وکالت تغییر پیدا نمی‌کند و به عقد لازم مبدل نمی‌شود. بنابراین با موت و جنون هریک از دو طرف، منفسخ می‌شود. از نظر اصول، توافق بر ابقاء وکالت پس از موت مانعی ندارد (مفاد ماده ۷۷۷ قانون مدنی) ولی وکالت به معنای اصطلاحی نمی‌باشد. (ر. ک. ش ۱۰)

۶- هرگاه عقد وکالت به صورت شرط ضمن عقد لازم درآید یا عدم فسخ آن ضمن عقد لازمی شرط شود این شرط فقط می‌تواند مانع اجرای حق مشروط علیه باشد؛ بنابراین مشروط له می‌تواند از مفاد شرطی که به نفع او ایجاد شده است، صرف نظر نماید و در صورت اختلاف قاضی باید با استفاده از قرائن و امارات این دو را از همدیگر تمیز دهد. ممکن است احد طرفین در مقابل دیگری یا هر دو در مقابل

همدیگر به اعتباری مشروط له و مشروط علیه باشند.

۷- اصولاً در وکالت بلاعزل موکل حق اجرای مورد وکالت را از دست نمی‌دهد، بلکه فقط حق عزل را از خود ساقط می‌کند؛ مگر اینکه به طور صریح یا ضمنی آن را نیز از خود سلب کرده باشد.

۸- شرط ضمن عقد جایز نوعی استحکام نسبی از عقد جایز کسب می‌کند و مادام که عقد جایز به قوت خود باقی است شرط ضمن آن نیز قابل فسخ نیست و نمی‌توان بدون فسخ عقد جایز شرط ضمن آن را بر هم زد این گونه شرط‌ها حتی اگر به صورت شرط نتیجه هم باشند با فسخ عقد جایز منتفی می‌شوند.

۹- تعیین مدت برای وکالت و قرارداد آن وجه التزام آن را به صورت وکالت بلاعزل در نمی‌آورد.

۱۰- به طور معمول وکالت بدون فسخ هنگامی منعقد می‌گردد که انتقال مالی یا حقی صورت گرفته باشد و منتقل الیه به منظور پیش‌گیری از نقض عهد احتمالی انتقال دهنده و ایجاد ضمانت اجرای مناسب، به وکالت بدون فسخ روی می‌آورد و با قرارداد وکالت یا عدم عزل ضمن عقد لازم آن را الزام آور می‌کند.

۱۱- در برخی از مکاتب و حقوق پاره‌ای از کشورها در صورتی که تفویض اذن و اعطای نمایندگی توأم با انتقال حق باشد و وکالت متعلق حق دیگری قرار بگیرد، الزام آور می‌شود و عزل بعد از آن بی‌تأثیر است. در پاره‌ای از کشورها نیز تراضی دو طرف نافذ است و در صورت تخلف و فسخ قرارداد متخلف باید زیان‌های ناشی از فسخ را جبران نماید.

۲۱- به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی پیشنهاد می‌گردد: محاکم در موارد اختلافی با توجه به اصل عدم اعطای نمایندگی بلاعزل همواره دلیل قانع کننده را بر وقوع وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا مطالبه نمایند؛ در این صورت باید



محدودیت‌های قانونی (مفاد مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۷۵ قانون مدنی) رعایت شده باشد. به طور معمول وکالت بلاعزل هنگامی داده می‌شود که مال یا حقی به مشروط له منتقل شده باشد در غیر این صورت اصولاً حق عزل موکل باقی می‌ماند؛ چه در نمایندگی مأذون و نایب می‌تواند برخلاف اراده منوب عنه عمل نماید مگر اینکه برای نایب یا شخص ثالثی حقی ایجاد شده باشد. وکالت‌های بدون استعفا نیز ناظر به موارد خاص و انجام عمل معین است به طوری که آزادی و حریت نایب محفوظ باقی بماند. به طور کلی باید به اراده آزاد و توافق‌های دو طرف قرارداد احترام گذاشت و قرارداد آنها را با حفظ مفاد قواعد آمره محترم شمرد. با وجود این چون احتمال صدور آرای مغایر می‌رود تفسیر قانونی این ماده ضروری به نظر می‌رسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی